

سوره كهف

شماره: ۱۸
محل نزول: مکه

جزء: ۱۵، ۱۶
ترتیب نزول: ۶۹

تعداد آیه: ۱۱۰

ahlolbait.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربانی اش
همیشگی.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَىٰ عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ
عِوَجًا

همه ستایش ها ویژه خداست که این کتاب را بر بنده اش
نازل کرد و برای آن هیچ گونه انحراف و کژی قرار نداد. (۱)

قِيَمًا لِيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِّن لَّدُنْهُ وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ
يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا

[کتابی] است درست و استوار [و برپادارنده مصالح حیات انسان] تا از سوی
خود [ستمکاران را] به عذابی سخت بیم دهد، و مؤمنانی را که کارهای
شایسته انجام می دهند، مژده دهد که برای آنان پاداشی نیکوست. (۲)

مَآكِثِيْنَ فِيْهِ اَبَدًا

که در آن پاداش نیکو، جاودانه ماندگارند. (۳)

وَيُنذِرَ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا

و [نیز] کسانی را که گفتند: خدا [برای خود] فرزندی گرفته

است، [به آتش دوزخ] بیم دهد. (۴)

مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِآبَائِهِمْ كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ ۚ إِنَّ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا

نه آنان به این [سخن خرافی و بی پایه] یقین و دانشی دارند و نه پدرانشان [بلکه گفتارشان از روی جهل و نادانی است] چه بزرگ سخنی است که [از روی افترا] از دهانشان بیرون می آید؛ آنان جز دروغ نمی گویند. (۵)

فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا
الْحَدِيثِ أَسَفًا

شاید تو می خواهی اگر [این معاندان لجوج] به این سخن [که
قرآن کریم است] ایمان نیاورند، خود را از شدت اندوه هلاک
کنی!! (۶)

إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ
عَمَلًا

مسلماناً ما آنچه را [از درخت، نبات، حیوان، دریا و دیگر آثار]
روی زمین است، زینت زمین قرار دادیم تا آنان را آزمایش کنیم که
کدامشان از جهت عمل نیکوترند. (۷)

وَإِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا

و بی تردید ما آنچه را روی زمین است، سرانجام، خاک بی

گیاه خواهیم کرد. (۸)

أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا
عَجَبًا

آیا گمان کردی که اصحاب کف و رقیم از نشانه های شگفت
انگیز ما بودند؟ [چنین نیست؛ زیرا ما را در پهن دشت هستی
نشانه هایی شگفت انگیزتر از اصحاب کف است.] (۹)

إِذْ أَوْى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ
رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا

[یاد کن] هنگامی را که [آن] جوانان در غار پناه گرفتند و گفتند:
پروردگارا! رحمتی از نزد خود به ما عطا کن، و برای ما در کارمان
زمینه هدایتی فراهم آور. (۱۰)

فَضَرَبْنَا عَلَىٰ آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا

پس سالیانی چند در آن غار، خواب را بر گوش هایشان چیره

ساختیم. (۱۱)

ثُمَّ بَعَثْنَا لَهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَىٰ لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا

سپس آنان را [از خواب] برانگیختیم تا مشخص کنیم کدام یک از آن دو گروه، مدت درنگشان را [در غار] به شمار می آورند؟ (۱۲)

نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُمْ بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ
وَزِدْنَاَهُمْ هُدًى

ما خبر [عبرت آموز] شان را به حق و درستی برای تو بیان می
کنیم: آنان جوانمردانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند، و
ما بر هدایتشان افزودیم. (۱۳)

وَرَبَطْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ لَنْ نَدْعُو مِنْ دُونِهِ إِلَهًا ۖ لَقَدْ قُلْنَا إِذَا شَطَطًا

و دل هایشان را [با یقین به حقایق،] محکم و استوار ساختیم؛ آن گاه [که در برابر شرک و بت پرستی] به پا خاستند و گفتند: پروردگار ما پروردگار آسمان ها و زمین است، هرگز جز او معبودی را نمی پرستیم که اگر پرستیم سخنی گزاف و دور از حق گفته ایم:
[که با خدا معبودی دیگر وجود دارد.] (۱۴)

هُؤُلَاءِ قَوْمُنَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَوْلَا يَأْتُونَ عَلَيْهِمْ
بِسُلْطَانٍ بَيِّنٍ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا

اینان قوم [نادان و بی منطق] ما هستند که به جای خدا معبودانی برگرفتند، چرا
بر حقایق معبودانشان دلیلی روشن نمی آورند؟ پس ستمکارتر از کسی که
بر خدا دروغ بندد [که خدا دارای شریک است] کیست؟ (۱۵)

وَإِذِ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأْوُوا إِلَى الْكَهْفِ
يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيُهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِرْفَقًا

و [پس از مشورت و گفتگو با یکدیگر چنین گفتند:] اکنون که از آنان و آنچه
غیر خدا می پرستند، کناره گرفته اید، پس به این غار پناه گیرید تا پروردگارتان
از رحمتش بر شما بگستراند و در کارتوان آسایش و آسانی فراهم آورد. (۱۶)

وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَزَاوَرُ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا
 غَرَبَتْ تَقْرِضُهُمْ ذَاتَ الشَّمَالِ وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ مِنْهُ ذَلِكَ مِنْ
 آيَاتِ اللَّهِ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ
 وَلِيًّا مُرْشِدًا

و خورشید را می بینی که وقتی طلوع می کند، از سمت راست غارشان متمایل می شود، و وقتی غروب
 می کند، سمت چپشان را ترک می کند، و آنان در محل وسیعی از آن غارند [که نسیم مطبوعش آنان را
 فرا می گیرد]؛ این از نشانه های [قدرت] خداست. خدا هر که را هدایت کند، راه یافته است و هر که را
 گمراه نماید، هرگز برای او یاور و دوست هدایت کننده ای نخواهی یافت. (۱۷)

وَتَحْسَبُهُمْ أَيْقَاظًا وَهُمْ رُقُودٌ ۚ وَنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ
 الشِّمَالِ ۖ وَكَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ ۚ لَوِ اطَّلَعَتْ
 عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتُ مِنْهُمْ فِرَارًا وَلَمَلِئْتُ مِنْهُمْ رُعبًا

و آنان را گمان می کنی که بیدارند، در حالی که خوابند، و آنان را به جانب راست و
 جانب چپ می گردانیم، و سگشان دو دستش را در آستانه غار گسترانیده است. اگر بر
 آنان آگاه می شدی از آنان روی برتافته و می گریختی و همه وجودت از [دیدن] آنان پر

از ترس می شد. (۱۸)

وَكَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ ۚ قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ ۖ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ
بَعْضَ يَوْمٍ ۖ قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ
فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكَى طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ وَلْيَتَلَطَّفْ وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا

و همان گونه [که با قدرت خود خوابشان کردیم، از خواب] بیدارشان نمودیم تا میان خود از یکدیگر [از
حادثه اتفاق افتاده] بپرسند. گوینده ای از آنان گفت: چه مقدار [در خواب] مانده اید؟ [برخی] گفتند: یک
روز یا پاره ای از روز را [در خواب] مانده ایم. [و برخی دیگر] گفتند: پروردگارتان به مقداری که [در خواب]
مانده اید، داناتر است، پس یکی از خودتان را با این پولتان به شهر روانه کنید و او باید با تأمل بنگرد کدام
یک [از مغازه داران شهر] غذایش پاکیزه تر است؟ پس غذایی از آن برایتان بیاورد، و او باید [در رفت،
برگشت و داد و ستد] دقت و نرمی و لطف نشان دهد و احدی را از حال شما آگاه نکند. (۱۹)

إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ
وَلَنْ تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَافِرِينَ إِذَا أَبَدًا

زیرا اگر بر شما دست یابند، سنگسارتان می کنند یا شما را به آیین
خود برمی گردانند، و در آن صورت هرگز رستگار نخواهید شد.

(۲۰)

وَكذَلِكَ أَغْتَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ يَتَنَزَّعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِم بُنْيَانًا ۗ رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ ۚ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَسْجِدًا

و این گونه [مردم آن شهر را به وسیله آن سکه قدیمی] از حال آنان آگاه کردیم تا بدانند که وعده خدا [در برانگیختن مردگان در روز قیامت] حق است و در برپا شدن قیامت هیچ تردیدی نیست. هنگامی که [کاشفان غار] میان خودشان در کار آنان نزاع و ستیز داشتند، پس [یک گروه] گفتند: ساختمانی به روی [جایگاه] آنان بنا کنید [تا از دیده ها پنهان بمانند] البته پروردگارشان به آنان داناتر است. ولی آنان که بر کارشان [نسبت به اصحاب کف] پیروز شدند، گفتند: به یقین مسجدی بر روی [جایگاه] آنان بنا خواهیم کرد. (۲۱)

سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَابِعُهُمْ كَاِبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَاِبُهُمْ
 رَجْمًا بِالْغَيْبِ ۗ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَاِبُهُمْ ۗ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ
 بِعَدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ ۗ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا
 وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا

به زودی خواهند گفت: سه نفر بودند، چهارمین آنان سگشان بود. و می گویند: پنج نفر بودند، و ششمین
 آنان سگشان بود، در حالی که [این اظهار نظرهای بی دلیل] تیر به تاریکی انداختن است. و می گویند:
 هفت نفر بودند، هشتمین آنان سگشان بود. بگو: پروردگارم به شماره آنان آگاه تر است، جز اندکی کسی
 شماره آنان را نمی داند. پس درباره آنان بحث و مجادله مکن مگر بحث و مجادله ای ظاهری، و در مورد آنان
 از هیچ کس نظر نخواه. (۲۲)

وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَٰلِكَ غَدًا

و هرگز درباره چیزی مگو که من فردا آن را انجام می دهم،

(۲۳)

إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ ج وَادْكُرُ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَى أَنْ
يَهْدِيَنِي رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشَدًا

مگر اینکه [بگویی: اگر] خدا بخواهد. و هرگاه [گفتن ان شاءالله را] از یاد بردی، پروردگات را یاد کن و بگو: امید است پروردگارم مرا به چیزی که از این به صواب و مصلحت نزدیک تر باشد، راهنمایی کند. (۲۴)

وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا

[اصحاب کهف] سیصد سال در غارشان ماندند و نه سال به

آن افزودند. (۲۵)

قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا ۗ لَهُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ
 أَبْصِرُ بِهِ وَأَسْمِعُ ۚ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ
 فِي حُكْمِهِ أَحَدًا

بگو: خدا به مدتی که ماندند داناتر است، [برای اینکه] غیب آسمان ها و زمین ویژه اوست، چه بینا و چه شنواست، برای اهل آسمان ها و زمین سرپرست و یاورى جز او نیست و احدى را در فرمانروايى اش بر جهان هستى شريك نمى گيرد. (۲۶)

وَآتِلْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ ^طلَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ
وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُتَحَدًّا

و آنچه از کتاب پروردگارت به تو وحی شده است، بخوان. برای
کلماتش تبدیل کننده ای نیست، و هرگز جز او ملجأ و پناهی
نخواهی یافت. (۲۷)

وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ
يُرِيدُونَ وَجْهَهُ^ط وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا^ط
وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ
فُرُطًا

با کسانی که صبح و شام، پروردگارشان را می خوانند در حالی که همواره خشنودی او را می طلبند، خود را پایدار و شکیبا دار، و در طلب زینت و زیور زندگی دنیا دیدگانت [از التفات] به آنان [به سوی ثروتمندان] برنگردد، و از کسی که دلش را [به سبب کفر و طغیانش] از یاد خود غافل کرده ایم و از هوای نفسش پیروی کرده و کارش اسراف و زیاده روی است، اطاعت مکن. (۲۸)

وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ ^طفَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ ۚ إِنَّا
 أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا ۚ وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا
 يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ ۚ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ
 مُرْتَفَقًا

و بگو: [سخن] حق [که قرآن است] فقط از سوی پروردگار شماست؛ پس هر که خواست ایمان
 بیاورد، و هر که خواست کافر شود، به یقین ما برای ستمکاران آتشی آماده کرده ایم که سراپرده
 هایش بر آنان احاطه دارد، و اگر [از شدت تشنگی] استغاثه کنند با آبی چون مس گداخته که چهره
 ها را بریان می کند [به استغاثه آنان] جواب گویند، بد آشامیدنی و بد جایگاهی است. (۲۹)

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ
أَحْسَنَ عَمَلًا

مسلمانان کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند
[پاداششان داده خواهد شد] زیرا ما پاداش کسانی را که کار نیکو
کرده اند، تباه نمی کنیم. (۳۰)

أُولَئِكَ لَهُمْ جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا
 مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُنْدُسٍ
 وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ نِعْمَ الثَّوَابُ وَحَسُنَتْ
 مُرْتَفَقًا

برای آنان بهشت های جاودانی است که از زیر درختان [آن] نهرها جاری است، در
 حالی که در آنجا بر تخت ها تکیه دارند با دستبندهایی از طلا آراسته می شوند، و جامه
 هایی سبز از دیبای نازک و ستبر می پوشند، چه پاداش خوبی و چه آسایش گاه
 نیکویی. (۳۱)

وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ
أَعْنَابٍ وَحَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زُرْعًا

و برای مشرکان [که از معبودان باطل دم می زنند و دل به دنیای فانی
بسته اند] مثلی بزن: دو مرد را که به یکی از آنان دو باغ انگور دادیم و
اطراف آن دو باغ را با درختان خرما پوشاندیم و فاصله میان آن دو باغ
را کشتزاری قرار دادیم؛ (۳۲)

كَلِمَاتٍ الْجَنَّتَيْنِ آتَتْ أُكُلَهَا وَلَمْ تَظْلِمِ مِنْهُ شَيْئًا وَفَجَّرْنَا
خِلَالَهُمَا نَهْرًا

هر یک از این دو باغ میوه اش را می داد و چیزی از آن میوه نمی
کاست، و میان آن دو باغ، نهری [پر آب] روان کردیم. (۳۳)

وَكَانَ لَهُ ثَمَرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ
مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا

و برای او میوه [فراوان] بود، پس [مغروران] به رفیقش در حالی که
با او گفتگو می کرد، گفت: من مال و ثروتم از تو بیشتر است و از
جهت نفرات نیرومندترم. (۳۴)

وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ
أَبَدًا

و در حالی که [به سبب غرور و عصیان] بر خویشتن ستمکار بود،
به باغش وارد شد [و] گفت: گمان نمی برم که این باغ هرگز نابود

شود؛ (۳۵)

وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُودَتْ إِلَىٰ رَبِّي لَأُجِدَنَّ
خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا

و گمان نمی کنم که قیامت برپا شود، و اگر هم [بر فرض] به
پروردگارم بازگردانده شوم، یقیناً در بازگشت، جایگاهی بهتر از
این را خواهم یافت. (۳۶)

قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ
تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّأَكَ رَجُلًا

رفیقش در حالی که با او گفتگو می کرد به او گفت: آیا به آنکه تو
را از خاک سپس از نطفه آفرید، آن گاه تو را به صورت مردی
درست و نیکو درآورد، کافر شده ای؟ (۳۷)

لَكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا

من [اقرار قلبی دارم کہ] اوست خدا، پروردگار من و هیچ

کس را با پروردگارم شریک نمی گیرم؛ (۳۸)

وَلَوْلَا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ
إِنْ تَرَنِ أَنَا أَقَلَّ مِنْكَ مَالًا وَوَلَدًا

و چرا وقتی به باغ خود، وارد شدی، نگفتی: آنچه خدا بخواهد
[صورت می پذیرد] و هیچ نیرویی جز به وسیله خدا نیست؛ اگر
مرا از جهت ثروت و فرزند کمتر از خودت می بینی. (۳۹)

فَعَسَىٰ رَبِّي أَن يُؤْتِيَنِي خَيْرًا مِّنْ جَنَّتِكَ وَيُرْسِلَ عَلَيْهَا
حُسْبَانًا مِّنَ السَّمَاءِ فَيُصْبِحَ صَعِيدًا زَلَقًا

امید است پروردگرم بهتر از باغ تو را به من عطا کند و از آسمان
آسیبی دقیق و حساب شده بر باغ تو فرستد تا به صورت زمینی
صاف و بی گیاه و لغزنده شود؛ (۴۰)

أَوْ يُصْبِحَ مَأْوَاهَا غَوْرًا فَلَنْ تَسْتَطِيعَ لَهُ طَلَبًا

یا آب آن در زمین فرو رود که هرگز نتوانی آن را به دست

آوری. (۴۱)

وَأُحِيطَ بِثَمَرِهِ فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلَىٰ مَا أَنفَقَ فِيهَا وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا

[عاقبت آن مغرور مشرک، به عذاب خدا دچار شد] و تمام میوه هایش از بین رفت، پس در حالی که همه داربست ها فرو ریخته [و تاک ها روی آن بود] و در [حسرت] هزینه های [فراوانی که] متحمل شده بود، دو دستش را زیر و رو می کرد، می گفت: ای کاش من احدی را با پروردگارم شریک نگرفته بودم. (۴۲)

وَلَمْ تَكُنْ لَهُ فِئَةٌ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مُنْتَصِرًا

و برایش گروهی نبود که او را در برابر خدا یاری دهند، و خودش هم قدرت نداشت که عذاب را از خود برطرف کند. (۴۳)

هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ ۚ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَخَيْرٌ عُقْبًا

در آنجا [که گرفتاری از همه سو انسان را احاطه می کند] یاری دادن ویژه خدای به حق است. او از جهت پاداش بهتر و از نظر تأمین کردن عاقبت نیکوتر است. (۴۴)

وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ
فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَّاحُ
وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا

و زندگی دنیا را برای آنان وصف کن که [در سرعت زوال و ناپایداری] مانند آبی است که آن را
از آسمان نازل کنیم، پس گیاه زمین به وسیله آن [به طور انبوه و در هم پیچیده] بروید، [و
طراوت و سرسبزی شگفت انگیزی پدید آورد] آن گاه [در مدتی کوتاه] خشک و ریز ریز شود
که بادهای آن را به هر سو پراکنده کنند؛ و خدا بر هر کاری تواناست. (۴۵)

الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ
خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا

مال و فرزندان، آرایش و زیور زندگی دنیا هستند، ولی اعمال
شایسته پایدار نزد پروردگارت از جهت پاداش بهتر و از لحاظ
امید داشتن به آنها نیکوتر است. (۴۶)

وَيَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبَالَ وَتَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَحَشَرْنَاَهُمْ فَلَمْ
نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا

و [یاد کن] روزی را که کوه ها را [از محل استقرارشان] برانیم و نابود کنیم، و
زمین را هموار و آشکار بینی، و همه آنان را [برای ورود به عرصه قیامت]
محشور می کنیم، و هیچ یک از آنان را وانمی گذاریم. (۴۷)

وَعْرِضُوا عَلَىٰ رَبِّكَ صَفًّا لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ
 مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّنْ نَجْعَلَ لَكُمْ مَوْعِدًا

و صف کشیده بر پروردگارت عرضه می شوند [به آنان گویند:] همانا [تنها]
 نزد ما آمدید، همان گونه که نخستین بار شما را [تنها] آفریدیم [شما در
 توانمندی ما نسبت به زنده کردن مردگان تردید داشتید]، بلکه می پنداشتید
 برای حسابرسی اعمال شما موعدی قرار نخواهیم داد. (۴۸)

وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا
 وَيْلَتَنَا مَا لِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا
 أَحْصَاهَا ۚ وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا ۗ وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا

کتاب [اعمال] هر کسی [در برابر دیدگانش] نهاده می شود، پس مجرمان را می بینی که از آنچه در آن است هراسان و بیمناکند و می گویند: ای وای بر ما، این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی را فرو نگذاشته است مگر آنکه آن را به حساب آورده؟! و هر عملی را انجام داده اند، حاضر می یابند، و پروردگارت به هیچ کس ستم نخواهد کرد. (۴۹)

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ
 مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ ^{قَالَ} أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ
 مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ ^ج بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا

و [یاد کن] هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید. پس همه سجده کردند، جز ابلیس که از گروه جن بود، پس او از دایره فرمان پروردگارش بیرون رفت. [با این حال] آیا او و نسلش را به جای من سرپرست و یاور خود می گیرید، در حالی که آنها دشمن شمايند؟! [ابلیس و نسلش] برای ستمکاران، بد جایگزینی [به جای خدا] هستند. (۵۰)

مَا أَشْهَدْتُهُمْ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَا خَلْقَ أَنْفُسِهِمْ
وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا

من ابليس و نسلش را در آفرینش آسمان ها و [در پدید آوردن]،
زمین و در آفرینش خودشان شاهد و گواه نگرفتم [تا یاریم دهند]؛
و من گمراه کنندگان را یار و مددکار خود نگرفته ام. (۵۱)

وَيَوْمَ يَقُولُ نَادُوا شُرَكَائِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ
 يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُم مَّوْبِقًا

و [یاد کن] روزی را که [خدا به مشرکان] می گوید: کسانی [چون فرشتگان، جن و بت
 ها را] که می پنداشتید شریکان من [در قدرت و ربوبیت] هستید، صدا بزنید [تا شما را
 از عذاب نجات دهند] پس آنان را صدا می زنند، ولی پاسخشان را نمی دهند و میان
 آنان و معبودهایشان هلاکت گاهی قرار می دهیم [که هر نوع رابطه ای را بین آنان
 ناممکن خواهد ساخت]. [۵۲]

وَرَأَى الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُوَاقِعُوهَا وَلَمْ يَجِدُوا
عَنْهَا مَصْرَفًا

مجرمان، آتش را می بینند و یقین می کنند که در آن خواهند
افتاد و راه بازگشتی از آن نمی یابند. (۵۳)

وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ
الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا

بی تردید در این قرآن از هر گونه مثلی برای مردم بیان کردیم [ولی مردم به انکار آنها برخاستند]؛ و انسان از هر چیزی [با اصرار بر یک اعتقاد بی پایه] برخوردارش [خصمانه تر و] ستیزه جو تر است. (۵۴)

وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ وَيَسْتَغْفِرُوا
رَبَّهُمْ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمْ سُنَّةٌ الْأَوَّلِينَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ قُبُلًا

و هنگامی که هدایت به سوی مردم آمد، چیزی مانع ایمان آوردن آنان و درخواست
آمزش از پروردگارشان نشد، مگر [کبر و دشمنی آنان با حق که در چنان فضایی آکنده
از کبر و دشمنی گویی انتظار می بردند] که روش های [جاری ما در عذاب] پیشینان
[متکبر کفر پیشه] به سراغشان آید، یا عذاب رویاروی به آنان رسد [تا آن زمان ایمان
بیاورند و درخواست آمزش کنند.] (۵۵)

وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ ۚ وَيُجَادِلُ
الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ ۖ وَاتَّخَذُوا آيَاتِي
وَمَا أَنْذَرُوا هُزُوًا

و ما پیامبران را جز مژده رسان و بیم دهنده نمی فرستیم، و آنان که کافرند به وسیله سخن باطل، ستیزه جویی و نزاع می کنند تا به وسیله آن حق را تباه کنند! و آیات من و عذاب هایی که به آن بیمشان داده اند، به مسخره گرفتند. (۵۶)

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَنَسِيَ مَا
 قَدَّمَتْ يَدَاہُ ۚ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ
 وَقْرًا ۗ وَإِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ فَلَنْ يَهْتَدُوا إِلَّا إِذَا أَبَدًا

و کیست ستمکارتر از کسی که به وسیله آیات پروردگارش پند داده شود، ولی از آنها روی برگرداند و دست آورد پیشین خود را [که کفر، جدال و ستیز با حق است] فراموش کند؟ به راستی ما بر دل های آنان پوشش هایی قرار داده ایم تا قرآن را نفهمند، و در گوش هایشان سنگینی نهادیم [تا آن را نشنوند]؛ و اگر آنان را به راه هدایت فراخوانی، هرگز و هیچ گاه هدایت نیابند. (۵۷)

وَرَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ ۖ لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ بِمَا كَسَبُوا لَعَجَّلَ
لَهُمُ الْعَذَابَ ۗ بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَّنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْئِلًا

و پروردگارت بسیار آمرزنده [و] صاحب رحمت است. اگر می خواست آنان را به کیفر گناہانی که مرتکب شده اند، مؤاخذه کند، قطعاً در عذابشان شتاب می نمود [اما چنین نمی کند]، بلکه آنان را وعده گاهی است که هرگز در برابر آن کمترین پناهگاهی نخواهند یافت. (۵۸)

وَتِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِم مَّوْعِدًا

و آن شهرها [یی که داستانشان را بر تو خواندیم] هنگامی که اهل آنها [با کفر و تکذیب آیات خدا] به خودستم ورزیدند، هلاکشان کردیم، و برای هلاکشان وقتی معلوم مقرر نمودیم. (۵۹)

وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِفَتَاهُ لَا أَبْرَحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ
أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا

و [یاد کن] هنگامی را که موسی به جوان [خدمت گزار] خود گفت: همواره می روم تا به محل برخورد آن دو دریا برسم [چه اینکه زود برسم] یا روزگاری طولانی به سفرم ادامه دهم، [در هر حال می روم تا برای تحصیل دانش بیشتر، عبد صالح حق را بیابم.]

(۶۰)

فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنِهِمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي
الْبَحْرِ سَرَبًا

پس هنگامی که به محل برخورد دو دریا رسیدند، ماهی خود را
[که برای خوردن فراهم کرده بودند] از یاد بردند، [آن] ماهی راه
خود را [به طور سرازیر] در دریا پیش گرفت. (۶۱)

فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَاهُ آتِنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا
نَصَبًا

وقتی [از آنجا] گذشتند، موسی به خدمت گزارش گفت: غذای
صبح گاهی ما را بیاور که از این سفرمان سختی و خستگی بسیار
دیدیم. (۶۲)

قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ
 وَمَا أَنسَانِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي
 الْبَحْرِ عَجَبًا

خدمت گزارش گفت: آیا ندانستی چون کنار آن سنگ جای گرفتیم، من ماهی
 را از یاد بردم و آن با وضعی شگفت انگیز راه خود را در دریا گرفت و رفت، و
 جز شیطان از خاطر من نبرد که آن را به یاد داشته باشم. (۶۳)

قَالَ ذَٰلِكَ مَا كُنَّا نَبْغِ ۚ فَارْتَدَّا عَلَىٰ آثَارِهِمَا قَصَصًا

موسی گفت: این [جای فراموش کردن ماهی] همان است که ما
در طلبش بودیم. پس با پی گرفتن جای پای خود [از راهی که
آمده بودند] برگشتند. (۶۴)

فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ
مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا

پس بنده ای از بندگان ما را یافتند که او را از نزد خود رحمتی
داده و از پیشگاه خود دانشی ویژه به او آموخته بودیم. (۶۵)

قَالَ لَهُ مُوسَىٰ هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عُلِّمْتَ
رُشْدًا

موسیٰ به او گفت: آیا [اذن می دهی که] من تو را [به این هدف]
پیروی کنم که از آنچه به تو آموخته اند، مایه رشدی به من
بیاموزی؟ (۶۶)

قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا

گفت: [ای موسیٰ!] تو هرگز نمی توانی بر همراهی من

شکیبایی ورزی. (۶۷)

وَكَيفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا

و چگونه می توانی بر چیزی که به آن احاطه [علمی] نداری

شکیبایی ورزی؟ (۶۸)

قَالَ سَتَجِدُنِي إِِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا

گفت: اگر خدا بخواهد، مرا شکیبایا خواهی یافت، و هیچ

فرمانی را از تو مخالفت نخواهم کرد. (۶۹)

قَالَ فَإِنِ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ أُحْدِثَ لَكَ
مِنْهُ ذِكْرًا

گفت: [ای موسیٰ!] اگر دنبال من آمدی، از هیچ چیز از من می‌پرس
تا خودم درباره [حقیقت] آن با تو آغاز سخن کنم. (۷۰)

فَانْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا ۖ قَالَ أَخَرَقْتَهَا
لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا

پس هر دو به راه افتادند تا وقتی که در کشتی سوار شدند، او شکافی
در کشتی ایجاد کرد. موسی گفت: آیا آن را شکافتی تا سرنشینانش را
غرق کنی؟ به راستی که کاری بسیار زشت کردی! (۷۱)

قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا

گفت: [ای موسی!] آیا نگفتم که تو هرگز نمی توانی بر

همراهی من شکیبایی ورزی؟ (۷۲)

قَالَ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ وَلَا تُرْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي
عُسْرًا

گفت: مرا بر آنچه از یاد بردم، مؤاخذه مکن و در کارم به من

سخت مگیر. (۷۳)

فَانْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَقَتَلَهُ قَالَ أَقْتَلْتَنِي نَفْسًا زَكِيَّةً
بِغَيْرِ نَفْسٍ لَّقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُّكْرًا

پس [هر دو] به راه افتادند تا [زمانی که] به نوجوانی برخوردند؛ پس [بنده ما]
اورا کشت. موسی گفت: آیا شخص بی گناهی را بدون آنکه کسی را کشته
باشد، کُشتی؟ به راستی که کاری بسیار ناپسند مرتکب شدی! (۷۴)

قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا

گفت: [ای موسی!] آیا نگفتم که تو هرگز نمی توانی بر

همراهی من شکیبایی کنی؟ (۷۵)

قَالَ إِنْ سَأَلْتُكَ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَاحِبْنِي ۖ قَدْ بَلَغْتَ
مِنَ اللَّذْنِ عُدْرًا

گفت: بعد از این اگر چیزی از تو پرسیدم، دیگر با من مصاحبت
مکن [برای آنکه] از جانب من به عذر قابل قبولی رسیده ای [و
برای جدا شدن از من دلیل قاطعی داری]. (۷۶)

فَانطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا أَتِيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطَعَمَا أَهْلَهَا فَأَبْوَا أَنْ
يُضَيِّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقُضَ فَأَقَامَهُ^ط
قَالَ لَوْ شِئْتَ لَاتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا

پس [هر دو] به راه افتادند تا هنگامی که به مردم شهری رسیدند، از مردمش خوراک خواستند و آنان از اینکه آن دو را مهمان کنند، خودداری کردند. پس در آن شهر، دیواری یافتند که می خواست فرو ریزد، پس او آن را [به گونه ای] استوار کرد [که فرو نریزد]. موسی گفت: اگر می خواستی برای تعمیر آن دیوار، مزدی می گرفتی [که برای خود خوراک فراهم آوریم]. (۷۷)

قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ ۚ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ
عَلَيْهِ صَبْرًا

گفت: [ای موسیٰ!] اکنون زمان جدایی میان من و توست؛ به
زودی تو را به تفسیر و علت آنچه نتوانستی بر آن شکیبایی ورزی،
آگاه می‌کنم. (۷۸)

أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأرَدْتُ
 أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا

اما آن کشتی، از بی نوایانی بود که [با آن] در دریا کار می کردند و در برابرشان
 پادشاهی بود که هر کشتی سالم و بی عیبی را غاصبانه تصرف می کرد، من
 خواستم معیوبش کنم [تا به دست آن ستم گرنفتد.] (۷۹)

وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينَا أَنْ يُرْهِقَهُمَا
طُغْيَانًا وَكُفْرًا

و اما [آن] نوجوان [که او را گُشتم]، پدر و مادرش مؤمن بودند،
پس ترسیدم که آن دو را [در آینده] به طغیان و کفر بکشاند. (۸۰)

فَأَرَدْنَا أَنْ يُبَدِّلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَاةً وَأَقْرَبَ رُحْمًا

پس خواستیم پروردگارشان پاک تر و مهربان تر از او را به

آنان عوض دهد. (۸۱)

وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ
 لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا
 وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ ۗ وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي ۗ
 ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا

و اما آن دیوار از دو نوجوان یتیم در این شهر بود، و زیرش گنجی متعلق به آن دو قرار داشت، و پدرشان مردی شایسته بود، پس پروردگارت خواست که آن دو یتیم به حد رشد رسند و گنجشان را به سبب مهر [ی که] پروردگارت [به آن دو] داشت بیرون آورند؛ و من این را از پیش خود انجام ندادم. این است تفسیر و علت آنچه نتوانستی بر آن شکیبایی ورزی. (۸۲)

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقَرْنَيْنِ ۖ قُلْ سَأَتْلُو عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا

و از تو درباره ذوالقرنین می پرسند؛ بگو: به زودی بخشی از سرگذشت او را [به وسیله آیاتی از قرآن] برای شما می خوانم.

(۸۳)

إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا

ما به او در زمین، قدرت و تمکن دادیم و از هر چیزی [که برای رسیدن به هدف هایش نیازمند به آن بود] وسیله ای به او عطا

کردیم. (۸۴)

فَاتَّبِعْ سَبِيًّا

پس [با توسل به وسیله،] راهی را [برای سفر به غرب] دنبال

کرد. (۸۵)

حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ
 حَمِئَةٍ وَوَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا قُلْنَا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّمَا أَنْتُ تُعَذَّبُ
 وَإِنَّمَا أَنْتُ تُنذَرُ فِيهِمْ حُسْنًا

تا زمانی که به محل غروب خورشید رسید [منظره غروب] خورشید را چنین یافت که در چشمه ای گرم و لجن آلود غروب می کند، و نزد آن قومی را یافت [که فساد و ستم می کردند]. گفتیم: ای ذوالقرنین! یا [این قوم را به کیفر فساد و ستمشان] عذاب می کنی و یا در میانشان شیوه ای نیک در پیش می گیری. (۸۶)

قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ
عَذَابًا نُّكْرًا

ذوالقرنین گفت: اما هر که [با کفر، فساد و گناه] ستم کرده،
عذابش می کنیم، آن گاه به سوی پروردگارش بازگردانده می شود،
پس او را عذابی سخت خواهد کرد. (۸۷)

وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءٌ الْحُسْنَىٰ
وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا

و اما هر که ایمان آورده و کار شایسته انجام داده است، پس
بهترین پاداش برای اوست، و ما هم از سوی خود تکلیفی آسان به
او خواهیم داد. (۸۸)

ثُمَّ اتَّبَعَ سَبَبًا

پس [باز هم با توسل به وسیله] راهی را [برای سفر به شرق]

دنبال کرد. (۸۹)

حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطْلُعُ عَلَىٰ قَوْمٍ لَمْ
نَجْعَلْ لَهُم مِّن دُونِهَا سِتْرًا

تا زمانی که به محل طلوع خورشید رسید، آن را یافت که بر قومی
طلوع می کند که در برابر آن پوششی [از مسکن و لباس] برای
آنان قرار نداده ایم. (۹۰)

كَذٰلِكَ وَقَدْ اَحَطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا

[سرگذشت ذوالقرنین و ملت ها] این گونه [بود]، و یقیناً ما به آنچه [از وسایل و امکانات مادی و معنوی] نزد او بود، احاطه [علمی] داشتیم. (۹۱)

ثُمَّ اتَّبَعَ سَبَبًا

سپس [با توسل به وسیله،] راهی را [برای سفر دیگر] دنبال

کرد. (۹۲)

حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَا
يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا

تا زمانی که میان دو کوه رسید، نزد آن دو کوه، قومی را یافت
که هیچ سخنی را به آسانی نمی فهمیدند. (۹۳)

قَالُوا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي
الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا
وَبَيْنَهُمْ سَدًّا

[آنان با رمز، اشاره و با هر وسیله ای که ممکن بود] گفتند: ای ذوالقرنین! یأجوج و
مأجوج [با کشتن و غارت و تخریب] در این سرزمین فساد می کنند؛ آیا می پذیری که
ما مزدی برایت قرار دهیم تا میان ما و آنان سدّی بسازی؟ (۹۴)

قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ
وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا

گفت: آنچه پروردگارم مرا در آن تمکّن و قدرت داده [از مزد شما]
بهتر است؛ پس شما مرا با نیرویی یاری دهید [تا] میان شما و
آنان سدّی سخت و استوار قرار دهم. (۹۵)

أَتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ ۗ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ
 انْفُخُوا ۗ حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ أَتُونِي أُفْرِغَ عَلَيْهِ قِطْرًا

برای من قطعه های [بزرگ] آهن بیاورید [و در شکاف این دو کوه بریزید، پس آوردند و ریختند] تا زمانی که میان آن دو کوه را هم سطح و برابر کرد، گفت: [در کوره ها] بدمید تا وقتی که آن [قطعه های آهن] را چون آتش سرخ کرد. گفت: برایم مس گداخته شده بیاورید تا روی آن بریزم. (۹۶)

فَمَا اسْطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا

[هنگامی که سد ساخته شد] یا جوج و مأجوج نتوانستند بر

آن بالا روند، و نتوانستند در آن رخنه ای وارد کنند. (۹۷)

قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ
دَكَّاءً ۖ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا

[ذوالقرنین پس از پایان یافتن کار سد] گفت: این رحمتی است از پروردگار من، ولی زمانی که وعده پروردگارم فرارسد، آن را درهم کوبد [و به صورت خاکی مساوی با زمین قرار دهد]، و وعده پروردگارم حق است. (۹۸)

وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ ^{طه}وَنُفِخَ فِي
الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا

و در آن روز که برخی با برخی دیگر درهم و مخلوط، موج می
زنند، رهایشان می کنیم و در صور دمیده شود، پس همه آنان را
[در عرصه قیامت] گرد می آوریم. (۹۹)

وَعَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِلْكَافِرِينَ عَرْضًا

و دوزخ را در آن روز [به صورتی بسیار ترسناک] برای کافران

آشکار می کنیم. (۱۰۰)

الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنْ ذِكْرِي وَكَانُوا لَا
يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا

همان کسانی که دیده [بصیرت] شان از یاد من در پرده [غفلت]
بود، و نمی توانستند [سخن خدا را] بشنوند. (۱۰۱)

أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُونِي
أَوْلِيَاءَ ۗ إِنَّا أَعْتَدْنَا لَهُمُ الْجَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا

آیا کسانی که کافرند، پنداشته اند که بندگانم را، به جای من سرپرستان خود می گیرند [برای آنان در دنیا و آخرت کاری انجام می دهند؟! چنین نیست قطعاً] ما دوزخ را برای پذیرایی کافران آماده کرده ایم. (۱۰۲)

قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا

بگو: آیا شما را از زیانکارترین مردم از جهت عمل آگاه

کنم؟ (۱۰۳)

الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ
يُحْسِنُونَ صُنْعًا

[آنان] کسانی هستند که کوششان در زندگی دنیا به هدر رفته [و
گم شده است] در حالی که خود می پندارند، خوب عمل می
کنند. (۱۰۴)

أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ
فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا

آنان کسانی هستند که آیات پروردگارشان و دیدار [قیامت و محاسبه اعمال] را
به وسیله او منکر شدند، در نتیجه اعمالشان تباه و بی اثر شده است، پس روز
قیامت میزانی برای [محاسبه اعمال] آنان برپا نمی کنیم. (۱۰۵)

ذٰلِكَ جَزَاؤُهُمْ جَهَنَّمَ بِمَا كَفَرُوا وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَرُسُلِي
هُزُوًا

این است [وضع و حال زیانکاران] به سبب آنکه کفر
ورزیدند و آیات من و پیامبرانم را به مسخره گرفتند. (۱۰۶)

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ
الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا

مسلمانان کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده
اند، بهشت های فردوس جای پذیرایی آنان است. (۱۰۷)

خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا

در آن جاودانه اند و از آن درخواست انتقال به جای دیگر

نمی کنند. (۱۰۸)

قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ
تُنْفَذَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا

بگو: اگر دریا برای [نوشتن] کلمات پروردگارم [که مخلوقات او
هستند] مرکب شود، پیش از آنکه کلمات پروردگارم پایان یابد، یقیناً
دریا پایان می یابد، و اگرچه مانند آن دریا را به کمک بیاوریم. (۱۰۹)

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ ۗ^ط
 فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا
 يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا

بگو: جز این نیست که من هم بشری مانند شمایم که به من وحی می شود که معبود
 شما فقط خدای یکتاست؛ پس کسی که دیدار [پاداش و مقام قرب] پروردگارش را
 امید دارد، پس باید کاری شایسته انجام دهد و هیچ کس را در پرستش پروردگارش
 شریک نکند. (۱۱۰)